

رشیدالدین طوطا

سیرتاریخ درآمد

جواد عباسی

است. رشید و طوطا شاعر و نویسنده‌ای است که در این معرکه حضور مستقیم داشته و اشعار او ترسیم کننده اوضاع این زمان است. تولد و طوطا (بین سالهای ۴۸۰ تا ۴۸۷ هـ. ق) حدوداً مقارن با مرگ ملکشاه سلجوقی و وزیر قدرتمندش خواجه نظام الملک نوسی بود که با تلاشهای آن دو، امپراتوری سلجوقی به منتهای عظمت خود رسیده بود؛ اما مرگ آنها و درگیریهای داخلی پس از آن، باعث ضعف و تجزیه قلمرو سلجوقیان گردید. بعد از آن که چند تن از جانشینان ملکشاه در جنگ و ستیز با یکدیگر در عرصه سیاسی ظاهر شدند، سرانجام در سال ۵۱۱ هـ. ق. سنجر موفق شد با سرکوب و مجاب کردن رقبای خود مجدداً دولت سلجوقی را قدرت بخشیده از اضمحلال آن جلوگیری کند. مشکل مهم سنجر، گذشته از درگیریهای داخلی، تلاش خوارزمشاهیان به خصوص آتسز برای کسب استقلال خود، حال آن که تا این زمان خوارزم جزو متصرفات سلجوقیان به

الف: وضع سیاسی - اجتماعی و اثرات آن بر زندگی و طوطا:
دوران زندگی رشیدالدین محمدبن عبدالجلیل الکاتب العمری معروف به و طوطا (نام پرندۀ ای کوچک) مقارن با آخرین سالهای قدرت امپراتوری سلجوقی و آغاز تثبیت دولت خوارزمشاهیان بوده است. در این عهد دولت سلجوقیان با سلطنت سلطان سنجر قدرتی دوباره (پس از زمان ملکشاه) به دست آورد؛ و از سوی دیگر در همین برهه زمانی بود که حاکمان خوارزم یعنی فرزندان و نوادگان «انوشنگین» یکی پس از دیگری بر سر کار آمده مقدمات استقلال خود و تضعیف سلجوقیان را فراهم کردند. مهم ترین ویژگی سیاسی - نظامی این زمان کشمکش است که میان سنجر و یکی از خوارزمشاهیان به نام «آتسز» در گرفته و در طی آن اولی، خواهان حفظ امپراتوری سلجوقی و سلطه بر خوارزم به عنوان جزئی از آن، و دومی درصدد تجزیه این امپراتوری و در نهایت نابود ساختن آن

از آن جا که رشیدالدین و طوطا از معروف ترین شعرای قرن پنجم و ششم هجری است و در دوره‌ای از تاریخ می زیسته که ادبیات و شعر فارسی از رونق و بیزه‌ای برخوردار بوده است، شناخت بستر تاریخی زندگی او به آشنایی با ماهیت شعرش کمک شایان توجهی می کند. همچنین آن طور که در این مقاله خواهد آمد، و طوطا از جمله شاعرانی است که شدیداً تحت تأثیر وضع سیاسی - اجتماعی عصر خود قرار داشته است؛ به همین دلیل مطالعه اشعار او بدون آگاهی از اوضاع زمان، بی نتیجه و یا حداقل نامفهوم است. در این مقاله سعی شده تا ضمن تحلیل اوضاع عصر شاعر و محیط ادبی اش، به معرفی دیوان اشعار و طوطا و بُعد تاریخی آن پرداخته شود. بدیهی است جایگاه شعر او نیز با مطالعه همه ابعاد روشن خواهد شد.

□ رشید و طواط شاعر و نویسنده‌ای است که در این معرکه (کشمکش میان سلجوقیان و خوارزمشاهیان) حضور مستقیم داشته و اشعار او ترسیم‌کنندهٔ اوضاع این زمان است.

دربار آتسز طرد شد و بعد از حدود یک سال دوباره مورد توجه و عنایت او قرار گرفته، به خدمت بازگشت. این موضوع در نوشته‌ها و اشعار و طواط نیز به چشم می‌خورد. قاسم تویسرکانی در مجموعهٔ نامه‌های رشید و طواط، متن نامه‌ای از او خطاب به آتسز (تقاضای عفو) را آورده است.^{۱۲} به علاوه ابیاتی هم در آیام برکناری خودسروده که نمونه‌ای از آنها را در این جا می‌آوریم:

شاهها چو دست حشمت تو بر سرم نسید
در زیر پای قهر تنم را بسود چرخ
هر چنان طراوتست ز حالم ببرد دهر
هر چنان حلاوتست ز عیشم ربود چرخ

□ با مرگ خوارزمشاه، دوران بیری و انزوای او (وطواط) نیز شروع شد و از این پس (۵۵۲ ه. ق) نه از فعالیت سیاسی - اداری او خبری در دست است و نه از اشعاری مانند آنچه تا این زمان سروده بود.

نیمی از قصاید، ترجیعات و قطعات خود را به مدح آتسز اختصاص داده است. وابستگی و طواط و آتسز به قدری بود که پس از مرگ آتسز با این که و طواط حدود ۲۲ سال زنده ماند، اما شواهدی از ادامهٔ حضور او در دربار جانشینان آتسز و فعالیت اداری یا ادبی او در دست نیست. عدم حضور شاعر در دربار خوارزم از آن جا معلوم است که تکتش، نوهٔ آتسز در موقع جلوس خود، او را از نقطه‌ای خارج از خوارزم احضار کرده است. همچنین اشعاری که و طواط در مدح حاکمان دیگر چون آل افراسیاب (ایلک خانیان) دارد، نشان می‌دهد که پس از مرگ آتسز از کار کناره گرفته بوده است.^{۱۳} اما عباس اقبال معتقد است که و طواط حداقل در آیام حکومت ایل ارسلان فرزند و جانشین آتسز مدتی به همان شغل سابق خود باقی بوده و برای این نظر خود، شواهدی از مراسلات عربی او را به عنوان دلیل ذکر می‌کند از جمله، در یکی از نامه‌های مذکور و طواط مدت اقامت خود را در خوارزم ۴۱ سال آورده که تقریباً بسا دوازدهمین سال سلطنت ایل ارسلان مطابق است.^{۱۴} لکن باید توجه داشت که زندگی کردن و طواط در خوارزم نمی‌تواند دلیلی بر درباری بودن او باشد. این مسأله نیز که او قصیده یا اشعار قابل توجهی در مدح جانشینان آتسز نسوده، دلیلی بر دوری او از دستگاه سیاسی خوارزم است. چنانکه قبلاً اشاره شد و طواط مدتی از

ادبی بوده می‌توان او را ملک الشعرای دربار خوارزمشاهی محسوب کرد. روشن نیست که قبل از این تاریخ، و طواط کجا بوده است، ام از اشعاری که در حدود سال ۵۴۸ ه. ق. سروده و از سابقهٔ سی سالهٔ خدمت خود یاد کرده، پیداست که قبل از جلوس آتسز، در عهد و تبعه‌ی او نیز در خدمتش بوده است.^{۱۵} قابل ذکر است که در سال ۵۴۸ ه. ق. بنا به دلایلی نه چندان روشن، و طواط چند ماهی از دربار رانده شده که در جای خود به آن اشاره خواهیم کرد. در آثار خود و طواط و نیز منابع نزدیک به دورهٔ او چون معجم الادباء باقوت حموی و تذکرهٔ الشعرای دولتشاه سمرقندی اشارهٔ مستقیمی به مقام و سیمت او در دستگاه خوارزمشاهیان نشده است. فقط از قرآینی همچون مجموعهٔ نامه‌های او که به عنوان مکتوب درباری نوشته شده، همین اندازه معلوم است که شغلی از قبیل دبیری و بیاریاست دیوان اثنا را عهده‌دار بوده است.^{۱۶}

از مجموعهٔ اشعار و نوشته‌های و طواط برمی‌آید که او توانسته بود آتسز را مجذوب خود کند و در ضمن خود مرید او گردد. عوفی دربارهٔ میزان نفوذ و طواط می‌نویسد: «کمال فضل و وفور ادب او، دل‌های ملوک زمان و ارباب دولت را صید و قید خود کرده بود.»^{۱۷} ملک الشعرای و طواط در دستگاه حکومتی خوارزم از آن جا نیز پیداست که او بیش از

بی حسن اصطناع تو و برّ لطف تو
 نازم بکاست عالم و رنجم فزود چرخ
 به زین نگر به من که اگر حالتی بود
 والله که مثل من بنخواهد نمود چرخ^{۱۳}

جوینی علت بی‌مهری خوارزمشاه نسبت به
 وطواط را این‌طور ذکر کرده که وقتی
 کمال‌الدین پسر ارسلان خان محمود به خاطر
 ترس از پیش آتسز گریخت، وطواط را متهم به
 وقوف از حال او (کمال‌الدین) کردند و بدین
 سبب مدتی از خدمت آتسز دور شد.^{۱۴} گویا
 بزودی خوارزمشاه و وطواط را دوباره مورد
 نطف قرار داده و به شغل سابق بازگردانده
 است. این موضوع از یکی از مراسلات
 وطواط که از خراسان به صدر الائم،
 ضیاء‌الدین نامی نوشته و در آن آورده که «به
 معیت آتسز به تاریخ نیمه ذی‌حجه ۵۴۸ ه. ق از
 بیابان مغاره (بین خوارزم و خراسان) گذشته و
 خیمه و رایت را در فاصله بین شهرستان و نسا
 افراشتیم»^{۱۵} معلوم می‌شود. بر این اساس
 وطواط از محرم سال ۵۴۷ ه. ق (که آتسز با
 کمال‌الدین جنگید) تا سال ۵۴۸ ه. ق. در
 دربار آتسز نبوده است. سعید نفیسی در یک
 نتیجه‌گیری که البته متکی به شواهد و اسنادی
 نیست، احتمال داده که وطواط دوبار از دربار
 رانده شده است؛^{۱۶} اما این گفته با هیچ یک از
 منابع سازگاری ندارد. وطواط همچنان در
 خدمت آتسز بود تا سرانجام با مرگ
 خوارزمشاه، دوران پیری و انزوا و نیز
 شروع شد و از این پس (۵۵۲ ه. ق) نه از
 فعالیت سیاسی - اداری او خبری در دست
 است و نه از اشعاری مانند آنچه تا این زمان
 سروده بود.

به هر حال دوران زندگی وطواط با یکی از
 ادوار مهم تاریخ ایران مقارن است که در آن
 مقدمات فروپاشی قدرت سلاجقه و روی کار
 آمدن خوارزمشاهیان فراهم شد. طبعاً وضع
 سیاسی - اجتماعی این عصر بهم ریخته و
 همراه با بروز مشکلاتی در جامعه بوده است.

اکنون باید دید جایگاه علم و ادب در این عهد
 چگونه بوده که وطواط پرورده آن است.

ب: اوضاع ادبی زمان وطواط:

دوره مورد بحث که بخشی از تاریخ میانه
 ایران را شامل می‌شود، عصریست که در آن
 علم و ادب رونق داشت. این امر از یک طرف
 مدیون ظهور علما و ادبای بزرگ و زحمات
 زیاد آنان و از طرف دیگر به خاطر توجهی بود
 که حاکمان و سیاستمداران به آنها داشته به
 حمایت از این کارها می‌پرداختند. واضح است
 که انگیزه واقعی از این توجهات، بیشتر کسب
 شهرت و آوازه بود، ولی از نظر نتیجه در هر
 حال در رشد و اعتلای علم و ادب مؤثر بود.

□ از نظر تاریخ تعلیم و تربیت و
 پیشرفت‌های علمی - ادبی، قرون پنجم و
 ششم هجری، درخشان‌ترین عصر در مشرق
 اسلامی، به ویژه در ایران محسوب می‌شود.

اگر باد پای است یکران شاه
 گمیت مرا پای هم لنگ نیست
 چو او آید این‌جا، من آن‌جا روم
 خدای جهان را جهان تنگ نیست
 ملک شهریارست و شاه جهان
 گریز از چنین پادشا ننگ نیست^{۱۸}

به‌طور کلی مورخان و محققان از توجه
 فراوان آتسز به علم و دانش سخن گفته‌اند و
 طبیعی به نظر می‌رسد که در دربار چنین
 سلطانی مقام عالمان و ادیبان در مرتبه‌ای بالا
 بوده باشد. وطواط یک نمونه از افرادی است
 که از این زمینه بهره برده‌اند. وجود نظامیه‌ها به
 عنوان مدارس و دانشگاه‌های آن عصر نیز در
 مساعد بودن شرایط علمی و ادبی بی‌تأثیر نبود.
 از این نظامیه‌ها در اکثر شهرهای ایران و عراق
 وجود داشتند و بزرگان علم و ادب در آنها
 مشغول تدریس و تحصیل بودند. از نظر تاریخ
 تعلیم و تربیت و پیشرفت‌های علمی - ادبی
 قرون پنجم و ششم هجری درخشان‌ترین عصر
 در مشرق اسلامی به‌ویژه در ایران محسوب
 می‌شود. وطواط در چنین محیط سیاسی،
 علمی و ادبی مساعد رشد کرد.

□ وطواط صاحب مقام و منصب سیاسی
 و اشتها ادبی بوده و می‌توان او را
 ملک‌الشعرا دربار خوارزمشاهی
 محسوب کرد.

علی‌رغم حاکمیت نژاد ترک، در این دوره
 زبان فارسی مرتبه‌ای بلند داشت. به طوری که
 خود این حاکمان نیز بدان متکلم بودند. جوینی
 درباره آتسز می‌نویسد: «به فضل و دانش
 معروف و مشهور شد و او را شعر و رباعیات
 پارسی بسیار است»^{۱۷} عوفی ضمن تأیید این
 مطلب یازده بیت از اشعار او را آورده که برای
 نمونه چند بیتی از آنها را که در ابتدای درگیری
 با سنجر سروده می‌آوریم. آتسز در جواب رد
 برنامه سنجر که در آن وی را به طاعت از خود
 فرا خوانده و سپس او را تهدید کرده بود،
 چنین گفت:

ج: دیوان اشعار و طواط و اهمیت تاریخی آن:

در میان آثار متعدد و طواط، دیوان اشعار او موقعیت خاصی دارد، زیرا اگر در عرصه ادبیات و شعر قرن ششم وارد شویم، نام او را در این زمینه آشنا خواهیم یافت. و طواط نیز همچون بسیاری دیگر از شعرای این مرز و بوم، شعر را در خدمت سیاست قرار داده و در قالب قصیده و مدح، نبوغ خود را به نمایش گذاشته است. آن چه ما، تحت عنوان «دیوان اشعار رشید الدین و طواط» در اختیار داریم، مجموعه‌ای است که به همت سعید نفیسی گردآوری و چاپ شده است. اما به طور قطع نمی‌توان گفت که این اشعار، تمامی میراث و طواط را دربر دارد. سروده‌ها و نوشته‌های و طواط از این نظر سرگذشتی مانند آثار بیهقی پیدا کرده که با گذشت زمان و دستبرد روزگار برخی قسمت‌های آن از میان رفته است. به علاوه که کمتر از یک قرن پس از و طواط، هجوم ویرانگرانه مغول به وقوع پیوست که عواقب وخیمی در زمینه علم و ادب و کتاب به بار آورد. نفیسی در مورد دیوان اشعار و طواط می‌نویسد: «همه نسخه‌های آن ناپسند؛ پندارم که اشعار او بیش از این ۸۵۶۳ بیتی است که در متن این کتاب گرد آمده است.»^{۱۱} دلیل دیگر آن که، دولتشاه سمرقندی تعداد ابیات اشعار او را نزدیک به پانزده هزار دانسته^{۱۲}، در حالی که امروزه چیزی بیش از نیمی از این مقدار در دست نیست. بنابراین اطلاعات ما از شاعری و طواط پیرامون همین اشعار باقی مانده از او است.

همچنانکه گفته شد محور اصلی شعر و طواط، توجه او به دربار خوارزمشاهیان در عهد آتسز می‌باشد و او را باید از گروه مدیحه‌سرایان دانست. از مجموع ۲۲۳ مدیحه که از او در دست می‌باشد، ۱۵۳ قصیده، ترکیب‌بند و ترجیع‌بند در ستایش آتسز است.^{۱۱} از این نظر می‌توان او را با فرخی، عنصری و

منوچهری قابل مقایسه دانست، در ضمن باید در نظر داشت که میزان اقتدار و حیطة نفوذ حکومت‌ها در اشعار مؤثر بوده است، میان شاعری چون فرخی که در دربار باشکوه محمود غزنوی می‌زیسته و در ضمن در رقابت با شعرایی دیگر به سر می‌برده، با و طواط که در خدمت یک دولت کوچک و نوپا بوده و در این دستگاه رقیب قابل توجهی نیز نداشته، از این نظر می‌توان تفاوت قابل شایسته را به همین دلیل است که غنای شعر او با شعر فردوسی، حافظ و مولانا قابل مقایسه نیست، یکی از محققان معتقد است که «از مطالعه کلی اشعار رشید چنین نتیجه می‌گیریم که رشید را نه محیط تخیل وسیع بوده و نه محیط زندگانی. از این رو اشعار او بلند پایه و عالی نیست، زیرا نه با فلسفه و عرفان و علوم عقلی سروکار داشته و نه در کشوری پهناور و درباری بزرگ و با شکوه می‌زیسته تا عظمت محیط زندگی و مشاهده حوادث خطر و معاشرت رجال بزرگ در بزرگ همتی او اثر کند، و نه به سیر و سیاحت پرداخته تا وسعت نظر و فسحت خاطر پیدا کند... سخنان وی در کنار سخنان مشابه از آثار عنصری و مسعود سعد که تتبع سبک ایشان را نموده، همچون گل مصنوعی است در برابر گل طبیعی.»^{۱۲}

در مجموع چنین پیداست که و طواط را نباید در رده شعرای درجه اول محسوب کرد. حتی بعضی معروفیت او را نه به خاطر اشعارش، بلکه به واسطه سایر آثار او می‌دانند. از جمله ادوارد براون معتقد است که «قصاید او معمولاً از نوع مفاخرات و مبالغات است که مبتلا به شاعران مدیحه‌سرای فارسی این عصر بوده است. او جاودانگی خود را کمتر مدیون آن قصاید است تا رساله‌اش درباره فن شاعری و برخی اشعار مناسب که با حوادث تاریخی ارتباط دارد.»^{۱۳} عباس اقبال نیز بر همین عقیده است.^{۱۴} لذا ملک الشعرایی او در دربار خوارزمشاهی را نباید به دلیل بی‌همتایی شعر

□ میان شاعری چون فرخی که در دربار باشکوه محمود غزنوی می‌زیسته و در ضمن در رقابت با شعرایی دیگر به سر می‌برده، با و طواط که در خدمت یک دولت کوچک و نوپا بوده و در این دستگاه رقیب قابل توجهی نیز نداشته، از این نظر می‌توان تفاوت قابل شایسته را به همین دلیل است.

□ به عبارت دیگر، شعر او در پرتو مقام درباری و اداری‌اش شکل گرفت، نه مقامش در پرتو شعرش. وابستگی شعر او به اتسز تا آن حد بود که با مرگ خوارزمشاه، طبع شعر وی نیز سرکوب شد.

او دانست؛ بلکه در درجهٔ اول به خاطر ستایشگری‌اش از آتسز بوده است. تَبَحَّر او در کتابت فارسی و عربی نیز عامل اصلی حضور مستمرش در دستگاه حکومتی بود. به عبارت دیگر شعر او در پرتو مقام درباری و اداری‌اش شکل گرفت، نه مقامش در پرتو شعرش. وابستگی شعر او به آتسز تا آن حد بود که با مرگ خوارزمشاه طبع شعر وی نیز سرکوب شد.^{۲۵}

بخش دیگری از اشعار و طواط اختصاص به مدح بعضی از معاصران او دارد. او در ستایش افرادی چون خاقانی، ادیب صابر ترمذی، کمال‌الدین محمود قراخانی و عده‌ای دیگر از علما، ادبا و صاحب‌منصبان عصر خود، اشعاری سروده است که البته گاه با پاسخ مناسب آنها (مثل خاقانی) روبرو گشته است. قطعات، ترکیبات و ترجیعاتی هم در مقام موعظه سروده که چندان زیاد نیستند.

زیرنویسها:

- ۱ - این سنوات بر اساس مراجعه به منابع ادبی و تاریخی ذکر گردیده‌اند.
- ۲ - یعنی ذهن سلطان را با بدگویی نسبت به او آشفته کردند.
- ۳ - عوفی، محمد، لباب‌الالباب، به کوشش سعید نفیسی، تهران، کتاب‌فروشی ابن‌سینا و حاج علی علمی، ۱۳۳۵، ص ۳۷

- ۴ - قفس اوغلی، ابراهیم، تاریخ دولت خوارزمشاهیان، ترجمه داود اصفهانیان، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۷، ص ۵۷
- ۵ - همان منبع، ص ۷۴
- ۶ - ابن اثیر، عزالدین علی، الكامل فی التّاریخ، ترجمه ابوالقاسم حالت، جلد بیستم، تهران، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، ۱۳۵۳، ص ۷۶
- ۷ - رشیدالدین وطواط، حدائق السّحر فی دقایق الشّعر، به تصحیح و مقدمه عباس اقبال، تهران، مطبعة مجلس، ۱۳۰۹، مقدمه
- ۸ - توپسرکانی، قاسم، نامه‌های رشیدالدین وطواط، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸، ص ۳
- ۹ - عوفی، همان کتاب، ص ۷۸
- ۱۰ - رشیدالدین وطواط، دیوان اشعار، با مقدمه و تصحیح سعید نفیسی، تهران، کتابخانه بارانی، ۱۳۳۹، ص ۶
- ۱۱ - حدائق السّحر فی دقایق الشّعر، مقدمه
- ۱۲ - همان منبع، ص ۱۳۳
- ۱۳ - دیوان اشعار، صص ۵۷۷ و ۵۷۸
- ۱۴ - جوینی، عظاملک، جهانگشای جوینی، به تصحیح علامه قزوینی، جلد دوم، هلدن، مطبعة بریل لیدن، ۱۳۳۴ هـ، ق، ص ۴
- ۱۵ - حدائق السّحر فی دقایق الشّعر، مقدمه
- ۱۶ - دیوان اشعار، ص ۵ (مقدمه)
- ۱۷ - جوینی، همان کتاب، ص ۳
- ۱۸ - عوفی، همان کتاب، صص ۳۷ و ۳۸
- ۱۹ - دیوان اشعار، ص ۴۲ (مقدمه)

- ۲۰ - دولتشاه سمرقندی، ابن بختیشاه، تذکرة الشّعرا، به اهتمام میرزا محمد ملک‌الکتاب شیرازی، هند، بمبئی، بی‌تا، ص ۴۴
- ۲۱ - دیوان اشعار، ص ۵ (مقدمه)
- ۲۲ - توپسرکانی، همان کتاب صص ۵۳ - ۵۵
- ۲۳ - براون، ادوارد گرانویل، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه غلامحسین صدری افشار، جلد دوم - قسمت دوم، تهران، انتشارات سروارید، ۱۳۳۵، ص ۲۴
- ۲۴ - حدائق السّحر فی دقایق الشّعر، مقدمه
- ۲۵ - همان کتاب، ص ۵۳

